

ایمان بفرق الطبیعه که خدایش نامیم آورده باشیم.  
 اگر هم بالفرض این تصور صورت خارجی نداشته باشد  
 تأثیرش در حیات بی‌کران است و حیات جز از تأثیر و تأثر چیست  
 تا ما «صورت خارجی» برای اشیا بخواهیم؟! در مقابل حقیقت  
 مطلق چه خارج و چه داخل؟!  
 همه اندرز من بتو اینست که تو طفلی و خانه رنگین است

## قسمت اجتماعی

### دین یا اساس علم و تمدن

بقلم آقای میرزا حسین طوطی مراغه از شهر سیوو پادشخت جزایر فیلیپین

[قسمت اول این مقاله مفید و مهم در شماره ۱۱ سال سیم درج شده و بدبختانه تاکنون فرصت طبع بقیه آن دست نداده بود، این بحث دقیق و شیرین فلسفی را که تأثیر دین را در ترقی عالم با اسناد تاریخی و اطلاعات علمی شرح میدهد در دو شماره پشت سرهم چاپ میکنیم. ایران‌شهر] *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

معماری چنانکه گفتیم چون مصریها به بقای روح معتقد بودند محض آنکه پس از مردن ارواح آنان در قرب و جوار جسدشان سکنی گیرند مرده‌ها را در ابنیه و عمارات محکم دفن میکردند رفته رفته پادشاهان و زادگان مصر به زینت و عظمت و استحکام مقابر خود که قبل از مرگ می‌ساختند افزوده و صاحبان هنر در فن معماری و مهندسی را تطبیع و تشجیع کردند. آنان نیز بهر و لیاقت خود روز افزون کردند. کار معماری بجائی رسید که هرمان مصر که از بناهای حیرت‌انگیز روزگار میباشد بنا و ساخته شدند. در نتیجه این مقدمات معماری بقدری ترقی و پیشرفت کرد

که الحمرا و الخضرا در اسپانیا ایا صوفیا در قسطنطنیه تاج محال در هند و بالاخره عمارات فولادین پنجاه و شصت طبقه امروزه در آمریکا بوجود آمدند. بابلستانها نیز بارباب النوع می پرستیدند. بعل و اشتر را از بزرگترین ارباب النوع بشمار می آورند و چنان که ما دیدن عکس يك دوست یا منسوی را آرزو داریم اراده کردند که محبوبهای معنوی و آسمانی خودشان را با چشم دیده و بر پرستش بیفزایند. بعل را در شکل گاو بال داری که سر آدمی دارد مرسم و مجسم کرده و معبد مخصوصی برای این مجسمه ساخته و بتدریج چه از حیث تجمل و زینت و چه از حیث استحکام و عظمت به معبود و معبد افزودند. با المآل معبدسازی یا خود معماری در بابل و سوریه بدرجه کمال رسید و معبد بعلبک در شام (که هنوز خرابه های آن معبد انگشت حیرت مهندسین کنونی را بدندان می رساند) بنا شده و اختتام یافت و شاید اشاره آیه مبارکه (ارم ذات العباد التي لم یخلق مثلها فی البلاد) بدانجا بوده باشد.

نوشتن و خواندن در ایام خالده در میان ملل قدیمه وقایع عمده آنها وقایع و اعیاد دینی بوده و هر یکی از اتفاقات تاریخی را یکی از ارباب النوع منسوب داشته و عید می گرفتند. عدد این گونه اعیاد رفته رفته زیاد شده و نگاهداری حساب این روزهای مخصوص باعث اشکال شده بود.

رؤسای روحانی که شاید حساب این روزها را با سنگ ریزه یا خود در چوبخط نگاهداری میکردند محض سهولت نگاهداری مجبور باختراع نشانها و علامتها شدند تا بواسطه آن علامات روز عید هر رب النوعی را تشخیص داده و تکالیف آن روز را که اجرای مراسم آئین بوده مجری دارند. طولی نکشید صاحبان عقول عالیه آن نشانها و علامات را بدل به اشکال «هیروگلیفی»

و خطوط «میخی» کردند و اهالی «فیکه» از آن اشکال الف بایی یا خود حروف هجائی ترتیب دادند که اساس کلیه خطوط ملل آسیا و اروپا (باستثنای شرق اقصی) بر الف باء فیکه بنا شده است. اگر اهالی امروزه دنیا عموماً و علما و فلاسفه خصوصاً به خاک این استادان مشقت کش اولین منزل علم و ادب بوسه زده و سجده برند یکی از هزار قدردانی را بجا نیاورده‌اند.

نجوم بابلیها، مصریها، ایرانیان و یونانیان همه سیارات و اغلی از ثوابت از درجه اول و دویم را می‌پرستیدند و برای هر یکی از ثوابت و سیار نامی نهاده و معبد مخصوصی بنامش بنا می‌کردند. در روز مخصوصی که مقدس بآن سیاره یا ستاره بوده به معبد آن مجتمع و به اجرای مراسم و آیین مشغول می‌شدند و برای هر فصلی از فصول اربعه نیز (که منسوب به طلوع آفتاب از بروج دوازده گانه بوده) ایام مخصوصی تعیین کرده و در آن روزها جشن یا عزا ترتیب میدادند.

برای آنکه اول و ابتدای هر فصلی تحقیقاً معین شود رؤسای روحانی و متفکرین آن ایام پس از زحمتهای و مشقتهای طاقت فرسا عدد ماهها را از سیر آفتاب در منطقه البروج دریافته و عدد روزها را در يك سال شمردند اول هر فصلی از فصول اربعه را معین کردند که عمده آنها تعیین اولین روز بهار بوده چرا که آفتاب به عقیده آنها در آن روز دوباره زنده شده و بدشمن خود نیرو یافته و روز بروز بتابش خود افزوده درختان شکوفه کرده و چمن خلعت نخسرا بر دوش میگرفت. در ایام عظمت بابلیها تحویل آفتاب (در اول بهار) به تور می‌شد از آنرو بعل را در شکل گاو مجسم می‌کردند. در این موضوع است که ستاره شناس و منجم ایرانی حکیم عمر خیام بذله گوئی کرده و میفرماید:

کاوی است در آسمان و نامش پروین

يك كاو دگر نهفته در زیر زمین

عید فیروز نوروز که اول سال و عید ملی ما ایرانیان و یادگار از نیاکان است بهترین مثل و نمونه زحمات آن استادان علم و هنر است که در زیر سایه دیانت به تعیین و تخصیص توفیق یافته و دریچه از ریاضیات را برای ما باز کرده اند. سیر رای لانکستر (۱) در مجموعه خود موسوم به «از صندلی راحتی» (۲) میگوید: «معابد بابلستانها، مصریها، یونانیان و حتی «درید» های (۳) انگلستان رصدخانه بوده اند. هر معبدی را که برای هر ستاره یا سیاره می ساختند بنای آن معبد را چنان مهندسی کرده و از روی علم می نهادند که در عرض سال در روز عید آن معبد نور همان ستاره در حین طلوع یا غروب از روزنه مخصوص به داخل آن معبد نورافشان می شد چنانکه منجم معروف انگلیسی «سیر نورمن لویگر» (۴) که در هزار و هشتصد و هشت میلادی زبانه های آتشین در آفتاب (۵) را کشف کرده است باین نکته باریک توجه کرده بود که چون حرکت زمین مستقیم نیست و بواسطه انحراف تدریجی در زمین محراب یا خود روزنه های این معابد از ستاره های خود نیز منحرف شده اند. پس اگر انحراف تدریجی را معین و حساب کرده پس بروند تا وقتی که محراب به افق ستاره مقابل آید تاریخ ساختمان و عمر این معابد را معلوم خواهند کرد. اشکال عمده حل این معما در آن بوده که این معابد بکدام یکی

- (۱) Sir Ray Lankester.  
 (۲) From an easy chair.  
 (۳) Durid.  
 (۴) Sir Norman Lockyer.  
 (۵) Sun Prominences.

از ثوابت یا سیارات بنا شده است. بناءً علی هذا علمای دیگر نیز فکراً و عملاً معاونت کرده و در نتیجه این تحقیقات طاقت شکن دریافته بودند که معبد «پتا» (۶) در مصر که برای پرستش آفتاب معین بنا شده بود پنج هزار و دویست سال قبل از میلاد ساخته شده، همکذا یکی از دایره‌های سنگی در انگلستان که «استون هنگ» (۷) نام و برای ستایش آفتاب در قلب الاسد بنا شده بود در یکهزار و هفتصد سال قبل از میلاد ساخته شده است.

پس معلوم شد که اگر خداپرستی و دیانت نبودی ما رادست از تحقیق از وضع و کیفیات اجرام سماوی کوتاه می‌آمدی. از این رو با کمال جرئت میتوان گفت که تمدن زاده علم، علم زاده دیانت، دیانت زاده خداپرستی و خداپرستی (اگرچه در خمیره نوع بشر عجین شده) زاده افکار و عقول نیک مردان یا نهاد از نوع بشر میباشد. اگر دین نبودی علم صورت خارجی نهستی و هر آینه علم نبودی آدمی زاد از جانوران تمیز نیافتی. پس آیا سزاوار است که ما نوع بشر از این خدمات شایان که در سبیل تعالی و ترقی آنان از دیانت بوجود آمده قدردانی نکرده و از اینکه موقتاً حقیقت مسئله مختلف فیه یا بقدر کافی کشف نشده است بچند جمله معلومات ناقص خود (که اخلاف ما صحت و سقمش را معلوم خواهند کرد) تکیه کرده یا به روی معلوم گذاشته و وظیفه قدرشناسی را بجا نیاوریم. فاما بنعمت ربك فحدث.

دیانت و ملیت حال از نقطه نظر ملی در این مسئله دقیق

شده و به بینیم که دین چه خدمت خصوصی به ملت مخصوصی بجا آورده است و چگونه آنها را از مهلکه‌ها و از خطرهای امواج

(۶) Ptah.

(۷) Stonehenge.

دربای عدم نجات داده است.

دیانت و ایران اگر پرموده «جی افرام» را که یکی از خوشوران باستانی ایرانیان پیش از زردشت می باشد پذیریم در دساتیر آسمانی می پرماید. ایرانیان «صد زاد سال» چندین صد هزار سال پیش از «مه آباد» که نخستین آئین کستر ایرانیان است اهریمن پرست بودند. سپس به آئین مه آباد گرویده «مازدسنی کیش» (خداپرست) شدند. ایرانیان باستانی مه آباد آئین بودند. ریشه این آئین خورپرستی و هور پرستیدن بوده. این آئین پاك سالهای دور و درازی آئین ایرانیان و پرستشگاه پیشدادیان بوده که هنوز نشان خورشید درخشان «میان تابستان» در گفتار تازیش علم کنونی خاک کیان را سر باسماں پرچم افراز مینماید. با گذارش ماه و سال سستی و نرمی در اخشیجهای نیرومندی و پافشاری در اورنگ داری ایرانیان بروز کرده و پایه بارگاه بزرگی و مهتری آنان رو بورانی نموده بود. مرزبانان و سپهبدان کردن کشی از برمان و آرزوی افسر شاهی داشتند. کردان و یلان زابلستان سر از برمان پادشاهان ایران پیچیده از آنرو نزدیک بود که شیرازه اورنگ و افسر ایرانیان از هم پاشد. در همچو هنگامه و در چنین هنگامی چنانکه یگانه فرزانه باستانی در باستان زردشت (جکسون آمریکائی) میگوید: مردی که زاده و پرورش یافته در «مدیراغا» که «ری» یا «ارومی» (و بگمان کوتاه نویسنده از يك رنگی و يك آهنکی در نام مراغه بوده) و نام نامیش «زرداشتر»، «زرتشت» یا خود «زردشت» بود با بارگاه کی گشتاسب گذاشته صدای آسمانی را بلند و آئین هرمزدی را پیش نهاد کرده آتش از نمونه هورگیتی افروز در نهاد و روان کی گشتاسب و دانشمندان دربارش برافروخت. از پاکی روان پادشاه

ایران و دیگر فرزانشان در پاسخ باین صدا و در پیشگاه مجمر این آتش فروزان (نارالله الموقده اللتی تطلع علی الافئده) سر فرود آورده و با دل و جان پذیرفتند. قد دو نای سپهر راست شد از خرمی. از این رو ایران پیر بار دگر برنا، یکدل و یک رنگ و یک آهنگ شده و نیروی نوی یافته کمر بند یکانگی را سخت بر بسته با بمیدان همکنان گذاشته و در زیر سایه این آئین آتشین چون بهرام آسمان بر دیگران فرو و فیروزی یافتند. پایه کل لشکر و کشور و آتشکده را در روی سنگ خرد و دانش گذاشته و کل را بدست دانشمندان داده و نیک پخت شدند.

اساس این دین را حضرت زردشت چنان بعلم و باعمل گذاشته که می بینیم یک نفر نویسنده انگلیسی «مستر س. لیانگ» (۸) خود را زردشتی خوانده و در کتاب خود موسوم به «یک نفر زردشتی امروزی» (۹) در اثبات ذوقطین یا خود ذوجنبتین بودن علت هستی و وجود [که عبارت از قطب یا جنبه قهی و اثبات است (و شاید جمله «لااله الاالله» که دارای قهی و اثبات است اشاره لطیفی از این مسئله بوده باشد)] چنین میگوید: «در میان ادیان موجوده در عالم فقط دین زردشت است که با عقول و افکار علمای امروزه مطابق آمده و با علم بینونت ندارد. چه با تصدیق ذوجنبتین بودن علت هستی در این دین که عبارت از «هرمزد» و «اهریمن» بوده باشند جبر و تفویض را از میان برداشته نسبت هر خوبی را به هرمزد داده و عمل او میداند و بالعکس نسبت هر بدی و فساد را به اهریمن داده و کرده او پندارد. حال این خدمت شایانی که دین زردشت به ایرانیان و هیئت جامعه آنان

(۸) S. Laing .

(۹) A modern Zoroastrian .

کرده آیا قابل انکار است و سزاوار تمجید و ستایش نیست؟»  
 دفعهٔ آخری در اواخر سلطنت ساسانیان رشتهٔ نظام و  
 انتظام لشکری و کشوری چنان گره افتاده و سرکلافهٔ مهام  
 هیئت جامعه چنان گم شده بود که دوست و دشمن معلوم نبوده و  
 بدخواهان کرسی نیک خواهان را اشغال کرده هر روزی انقلابی  
 پا کرده پادشاهی را خلع و دیگری را بجای وی نصب میکردند  
 مرزبانان و حکمرانان ولایات و ایالات دوردست هرگونه ظلم  
 و ستم را به رعایای بیچارهٔ ایران روا میداشتند و علت این سوء  
 احوال ملی و مملکتی (بمفاد اذا فسد العالم لفسد العالم) بروز و  
 روز افزون شدن فساد در عمل و اخلاق مؤبدان و دستوران بود.  
 هر دستور بی‌دستوری و هر مؤبد بی‌دانش و هنری سلسله‌جنبان  
 مهام امور لشکری و کشوری شده آئین زردشت و پندهای آن  
 مهین و خشور را به زاویهٔ نسیان نهاده از حقایق و معانی دین و آئین  
 چشم پوشیده و بدامن ظواهر و قشر مراسم آئینی که اغلب آنها  
 (از قبیل سگ بسر بستر مرده آوردن و با ادرار گاو تلطیف کردن)  
 از مخترعات و بدعت‌های خود مؤبدان بوده چنگ زده از  
 هیچگونه فساد خودداری نمیکردند.

چنانکه ساسان پنجم در دساتیر آسمانی میفرماید ایرانیان  
 پایهٔ پادشاه فرشته منشی چون پرویز را ندانستند. در کیفر این  
 کردار از تازیان پاداش خواهند یافت.

در این هنگام که از بزرگی و عظمت ایرانیان بجز از قالب  
 بی‌روحی چیزی باقی نمانده بود اعراب مسلمان در زیر بیدق  
 المؤمنون اخوة با شمشیر آخته، با عزمی آهنین و با همتی چون  
 جبل شامخ پا برصهٔ دنیا و بمیدان ایران گذاشتند و ایرانیان را  
 به برادری و برابری به یکدگر دعوت کردند. این دفعه برعکس



دوره گشتاسبی خودخواهان و سلسله جنباان باین دعوت اعراب بچشم حقارت نگریسته و قابل اعتنا ندانسته خاک بار نماینده‌های اعراب کرده و با حقارت بیرونشان کردند. مسلمانان نیز شمشیر را قاضی و حکم قرار دادند. طولی نکشید که فقرا و رعایای ایران را از چنگال نیز لاش خوران نجات دادند. اگر این واقعه رو نداده و ایرانیان بحال خود مانده بودند مثل يك درخت کهن سالی که حشرات جهل و نادانی ریشه‌اش خورده باشند طولی نمی کشید که با وزیدن يك باد ضعیفی از پا در افتاده و شاید مثل اهل بابل، آشور، کلت یا روم در میان ملل دیگر مستهلک و نابود شده بجز از اسم تاریخی چیزی بجا نمی ماند.

ولی خوشبختانه در زیر سایه حمایت دین اسلام ملیت ما مملکت ما، زبان ما، نوز ما حتی آتشبازی در آخرین چهارشنبه سال ما باقی و برقرار مانده و اگر بعضی از اخلاق و عادات حسنه ما از میان رفته تقصیر از خود ما بوده نه از اسلام. بعلاوه اینها پس از استیلای اعراب و اسلام به ایران علم جای جهل را گرفته و دانش به نادانی فیروزی یافته فلسفه و حکمت قابل توجه ایرانیان شد. شواهد تاریخی این مسئله (بعلاوه اینکه توضیح واضح است) بیش از آن است که در این مقاله بکنجد. پس بهتر آن است که جوانان با علم و فضل ایران که از داخل و خارج اطلاع کامل دارند بموض انتقاد از خدمات دین اسلام در نگاه داری ملیت آنان قدردانی کرده و ستایش بسزا بجا آورده و گناه پنج نفر آخوند یا مجتهد باسواد یا بی سواد بارگردن اسلام و نجات بخشنده فقرای ایران نکنند. بخاردانیکه به هر گره مربع مقاومت ده من فشار دارد اگر قوه فشار به پانزده و بیست من برسد و دریچه احتیاط نداشته باشد حتماً ترکیده و موجب خسارت مالی

و جانی خواهد شد. در همچو موقعی نه بخار مقصر است و نه بخاردان بلکه مهندس بی قید و مباشر نادان. (تألم)

## معارف ایران

### مدارس خصوصی

رچه از طرف وزارت معارف تا کنون يك احصائیه عمومی از تمام مدارس موجودی ایران نشر نشده و عدد کلیه مدارس معلوم نیست، با وجود این از اخبار متفرقه جراید



مرکز و ولایات بخوبی استنباط می شود که با نداشتن بودجه کافی باز نسبت بسالهای گذشته عدد مدارس و محصلین و محصولات در افزودن است. امید است سالنامه که وزارت معارف میخواهد برای کلیه مدارس ایران ترتیب دهد بزودی انتشار یابد و معارف خواهان را از ترقیات عمومی معارف آگاه سازد!

یکی از اسباب امیدواری و خوشوقتی، وجود بعضی مدارس خصوصی است که مخارج تأسیس و اداره هر يك از آنها را يك شخص با همت تکفل نموده و یا از طرف هیئتی مخصوص بوسیله اعانه اداره می شود و وزارت معارف نیز ببودجه بعضی از آنها کمک میکند. همه این مدارس موافق پروگرام و تعلیمات وزارت معارف تدریس می نمایند.

مدارس ملل غیر مسلمه نیز جزو مدارس خصوصی حساب می